

هیجدهم تیر امسال علیه موجودیت جمهوری اسلامی

برای آزادی و برابری

پیام بهرام مدرسی دبیر سازمان جوانان کمونیست

به مناسبت سالگرد ۱۸ تیر



طلبی مردم ایران مهرش را بر ۱۸ تیر حک کرده است. ما سنت هیجده تیر را بنا نهادیم. سنتی از اعتراض و حمله به حکومت انسان ستیز اسلامی در ایران. در این سنت جوانان و دانشجویان در صف مقدم این صفحه ۲

جوانان ایران، دانشجویان و مردم آزادیخواه! به هیجده تیر، روز اعتراض و دادخواهی نزدیک می‌شویم. این روز ما دانشجویان، جوانان، مردم و زنان و مردان به تنگ آمده از حکومت قرون وسطایی اسلامی است. جنبش سرنگونی



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ایستگاه آخر

میشود. آرزوی به دل مانده میلیونها زن و مرد جوان برای هر آنچه در بازار، در خانه، در مدارس و دانشگاهها «ممنوعه» اعلام شده را به صدها و هزارها نمونه در وبلاگهای خصوصی، نامه به سایت علی جوادی، در نشریات و سایتها، در پترومها و اینترنت میتوانید بیابید. با وجود این همه دستگاه فشار و تحمیق و سرکوب رژیم ما شاهدیم که چطور جوانان هر چه درس و مشق مذهبی و دینی را دور میزنند و سر از تازههای دنیا در میآورند.



هلاله طاهری

حملات اخیر نیروهای انتظامی به دانشجویان، بستن و ممنوع کردن سایتهای سیاسی و سد و مانع ایجاد کردن برای ورود به اینترنت، غارت مغازههای مانتوفروشان و اذیت و آزار جوانان، زنان و کارگران آخرین تلاش رژیم برای نجات نظام و «ارزشهای» اسلامیست که در چند سال گذشته اعتراضات مردم آن را بی ثبات و تا لب گور رسانده است. نافرمانی جوانان و مدرن زیستن، مدشدن بی‌خدایی و گریز از کلاسهای دینی و به مسخره گرفتن انواع انجمنها و تشکلهای اسلامی هر روزه به صدها نمونه از رزنامههای «خودی» و «غیر خودی» گزارش

مراسم سالروز درگذشت منصور حکمت

۴ و ۵ ژوئیه ۲۰۰۳ لندن

حزب کمونیست کارگری ایران
حزب کمونیست کارگری عراق
آذر ماجدی



تلفن اطلاعات: ۰۰۴۴۷۸۱۳۰۴۵۸۷۰

عبادت و خدا را فراموش کرده‌اند. رژیم خود اعتراف میکند که علیرغم فقط امکان دسترسی یک و نیم درصد جامعه به اینترنت اشتیاق جوانان به کامپیوتر و اینترنت بعدی است که هیچ نیرویی نمیتواند جلو کانالهای ارتباطی آنها را با دنیای خارج بگیرد. اما در چند سال اخیر جوانان با دهن‌کجی به فرامین پوسیده اسلامی و مقاومت در مقابل اراجیف ماموران نظام حسابشان را کف دستشان گذاشته‌اند.

همچنین ما در این چند هفته اخیر شاهد افسارگسیختگی نیروهای انتظامی هستیم که علیه زنان براه انداخته‌اند. جالب است که با تمام مقاومت رژیم برای کنترل حجاب و مامور کردن زنان پلیس و یا روبندار برای جاسوسی کردن و وادار کردن جوانان به رعایت آن، اما درست بعد

صفحه ۲

**کنگره کار کانادا
با ۲/۵ میلیون عضو
از کارگران بهشهر
پشتیبانی کرد**

**ناامنی محیط کار
جان اقبال چوپانی
را گرفت**

**تعرض به نانوائیهای
آزاد در شهر سقر**

صفحه ۴

بعد از اول مه

مظفر محمدی

صفحه ۲

**به بهانه یک
نامه سرگشاده**

ایرج فرزاد

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ایستگاه آخر

از ۸ ماه کنترل و جاسوسی، امروز دیگر از دیدن این همه ماتنوپوشهای رنگی و دختران آرایش کرده با «عینکهای آفتابی» طاقتشان به سر رسیده است. طرح بستن و غارت مغازههای ماتنوپوشهای رنگی و «تنگ و چسپان» توسط اوباشان رژیم برای نجات اسلام و نظام اوج زبونی و تفلایهای آخر آنها را نشان میدهد. همینجا لازم میدانم به نکته ای در مورد مصاحبه خانم شیرین عبادی با رادیو آلمان که اخیراً و بعد از حملات رژیم به فروشگاههای ماتنوپوشهای زنانه صورت گرفته است بپردازم. ایشان بعنوان یک حقوقدان و نه یک سیاستمدار، آنطوری که خود قسم میخورد، معتقد است که حرکات اخیر ماموران رژیم به ماتنوپوشهای «تنگ و چسپان» کاملاً مغایر با قوانین مصوب در ایران

پوشش، آزادیهای وسیع سیاسی و برابری و خوشبختی را باید طلبید. در کردستان دوم خردادی ها در همکاری با حزب دمکرات و ناسیونالیستهای «خودی» چه در داخل و چه در خارج و به کمک نمایندگان مزدور مجلس به تشکیل انستیتو کردها پرداختند تا اعتراضات اجتماعی و سیاسی مردم و بویژه جوانان را مهار کنند. انستیتو کردها کلرپهای رقص کردی و یا نمایشگاه لباسهای کردی و «فرهنگ و سنن کردی» را برای جمعی از جوانان راه میانداختند، اما همان موقع هم جوانان دسته دسته به اینترنت روی میاورند. مدلهای «تنگ و چسپان»، آنچه امروز نوک حمله رژیم علیه زنان قرار گرفته است در شهرهای کردستان هم وسیعاً مد شده است. طول عمر نمایشگاههای لباس سنتی و یا فرهنگ دورانهای سپری شده تاریخ به عنوان فرهنگ آبا و اجدادی و باستانی که گویا هویت شهروندی را در شناسنامه قومی و ملی و مذهبی منحل میکند، آنهم تازه تحت کنترل شدید نیروهای انتظامی که جدائی صف زنان و مردان به هم نخورد، زیاد نبود، چرا که سرعت رو به جلو جوانان برای رسیدن به آزادی و مدرنیسم بیش از آن است که رژیم بتواند با دو سه برنامه مذهبی-قومی به جوانان تحمیل کند. طبعاً در این میان طیفی از جوانان به دام افتادند و لایذ چون نیرویی در نقشهای این انستیتو هضم شدهاند، اما به یقین این طیف در میان پیشرویهای جوانان مدرن و آزادیخواه ایزوله‌اند و شمار زیادی را شامل نمیشوند. همانزمان که این آقایان از رژیمهای

تا «اپوزیسیون خارج» تلاش میکردند جوانان را بسکوت وا دارند و در اعتراضات سراسری شرکت نکنند ما شاهد بزرگترین ۸ مارسها و حمایتهای مردمی از حقوق کودکان و در دفاع از مبتلایان به بیماری اعتیاد در شهرهای کردستان بویژه سنندج بودیم، ما شاهد تغییرات هر روزه و توقعات بالای مردم از زندگی‌شان بودیم، وقتی که در آخرین موارد شادی مردم بوکان از لغو اعدام انسانی را شاهد بودیم. تحولات سیاسی- اجتماعی موجود در جامعه، رهبران انستیتو کردها و ناسیونالیستهای در اپوزیسیون از جمله حزب دمکرات را شوکه میکند. شادی و پیشرویهای مردم آنها را به عزا می‌نشانند. با وجود انواع هیئت‌های اعزامی از طرف دولت و همین انستیتو به کردستان عراق و تلاش برای شستشوی مغزی جوانان و تبلیغ برای مدل قومپرستانه و عقب‌مانده احزاب ناسیونالیست حاکم در آنجا، جوانان اما با بی‌اشتهایی تحویل میگیرند. نتیجه این دست و پا زدن‌ها به عکس خود تبدیل میشود. موج وسیعی از جوانان به پوشیدن لباس عادی همه مردم دنیا و در میان دختران به ماتنوپوشهای رنگ شاد و «تنگ و کوتاه» روی آورده شد. صف زنان آرایش کرده و با لباسهای شاد که آخر هفته برای رفتن به سینما یا رستوران و منتظر ماندن در خیابانها برای گم و گور شدن پاس آخر نگهبانان سپاه را میتوان از شکوه و شکایات سران حکومتی در روزنامه‌هایشان متوجه شد. حملات اخیر و توحش و دستگیریها در میان جوانان و دانشجویان در نهایت راه به جایی نخواهد برد. موج برگشتناپذیر و خروشان «نه» به

هیجدهم تیر امسال...

اعتراض و دانشجویان و جوانان چپ و کمونیست میشر ایده های سوسیالیستی و انسانی خود در دل این جنبش اند. هیجدهم تیر روز اعتراض به سرتاپای رژیم نکبت اسلامی ایران و همه جوانب زن ستیزانه، خفقان، فقر و بی حقوقی است. به این اعتبار روز همه مردم آزادیخواه است و امسال باید نه تنها دانشگاهها و خیابانها، بلکه کارخانه ها و محل های کار و سرتاسر جامعه را در این روز به میدان آورد. رژیم اسلامی ایران همه تلاش اش را برای ایجاد مانع در مقابل ما بکار انداخته است. از ارباب و تهید، تا فریب و دسیسه و توطئه، همه توان خود را بکار انداخته است تا مانع برگزاری باشکوه این روز شود. رژیم اما ضعیف تر، شکننده تر و بیمار تر از آن است که بتواند مانع ما شود، باید از این فرصت استفاده کرد و امسال بزرگتر و باشکوه تر از هر سال هیجدهم تیر را برگزار کرد.

روز ۱۸ تیر را باید به روز سراسری اعتراض به رژیم اسلامی تبدیل کرد و نه تنها توان سرکوب و حمله، که توان حکومت کردن و در قدرت نشستن را از او گرفت.

زنده باد آزادی!

زنده باد برابری!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

بهرام مدرسی

۱۳ خرداد ۱۳۸۲

۳ جون ۲۰۰۳

بعد از اول مه



مظفر محمدی

ماه مه هر سال عرصه کشمکش بین کارگران و طرفدارانشان با رژیم اسلامی است. از روزها و حتی هفته ها قبل از اول مه، روز کارگر رژیم آماده باش میدهد، فعالین کارگری و کمونیست را تعقیب و دستگیر میکند و حتی

در بعضی موارد برای ایجاد رعب در جامعه تعدادی از زندانیان سیاسی را اعدام میکنند. از طرف دیگر به انواع حیل و فریبکاری متوسل میشود و عناصر و ارگانهای ضدکارگری مانند خانه کارگر و غیره را به فعالیت وامیدارد تا به عنوان نماینده کارگران مراسمهای اول مه برگزار کنند. اول مه را برای هر حرکت مستقل کارگری ممنوع میکند و خود نماینده کارگران میشود و در مراسمهای نمایشی مسوولان امنیتی و اطلاعاتی و کارگزارانش که سنگ کارگر را به سینه میزنند و جمهوری اسلامی را طرفدار کارگر قلمداد میکنند، به خدمت میگیرند. با وجود این، کارگران ساکت ننشسته و تلاش میکنند اقدامات رژیم را خنثی کرده و خود مستقلاً ابراز وجود کنند. در کردستان هر ساله

این تلاشها در توازن قوای معینی به عمل میآید.

امسال هم مثل هر سال دیگر به همت شبکه فعالین و رهبران کارگری، اولاً مراسمهای خانه کارگر رژیم افشا و تحریم شد و در قطعنامه ای به صراحت اعلام کردند که صف کارگران از صف دارو دسته های خانه کارگر و شوراهای اسلامی، این نهادهای وابسته به سرمایه داران که کارشان به انحراف کشاندن مبارزات کارگران است، جدا است. دوم اینکه مراسمهای مستقل کارگری علیرغم فضای پلیسی اینجا و آنجا برگزار شد و بنا به سنت همیشگی قطعنامه‌های صادر شد که علاوه بر خصلت سراسری و ضدسرماییدارنش، فوری ترین خواست و مطالبات کارگران را مطرح ساخت. از جمله: تاکید بر اتحاد و تشکل کارگران، پرداخت فوری حقوقهای معوقه و



پاسخی از یک طرف ثالث

به بهانه یک نامه سرگشاده

ایرج فرزاد

چند نفر نامه سرگشاده‌ای خطاب به رهبری کومله و سازمان زحمتکشان نوشتند و ضمن انتقاد و هشدار به هر دو بخاطر لحن غیر مسئولانه در اختلافات و تنشهای اخیر، مشخصا دو خواست را برای رفع و یا کاهش تنشجات، طرح کرده‌اند. صرفنظر از اینکه امضا کنندگان نامه سرگشاده چه کسانی هستند و مستقل از میزان آشنائی یا عدم آشنائی من با آنها، این نامه حاوی موضعی بنابرین از قبل می‌خواهم روشن کرده باشم که قصد روان‌کاوی و انگیزه شناسی را ندارم و نیز در نظر ندارم که بگویم نویسندگان نامه نیت بدی داشته‌اند. در عین حال به همین دلیل، یعنی انتقاد و ملاحظاتی که من از موضع سیاسی محتوای نامه سرگشاده دارم، پیشاپیش می‌خواهم پاسخ این انتقاد و احتمالا برآشتگی، و نه الزاما از جانب نویسندگان نامه، از "دخالت" و "تحریکات" یک فعال حزب کمونیست کارگری را داده باشم. از این رو بعنوان شخص ثالث که در صف هیچیک از دو طرف مورد اشاره در نامه سرگشاده نیست، انتقاد را مطرح می‌کنم، تا گفته باشم حتی ایرادی جدی به نویسندگان نامه سرگشاده بعنوان

اشخاص ندارم. آنچه که زمینه ساز مواضع سیاسی مستتر در نامه است ریشه در جای دیگری دارد که به آن می پردازم.

نویسندگان نامه سرگشاده به "تلیفات تشنج آفرین و هیستریک" روزهای اخیر بین سازمان زحمتکشان و کومله معترض اند. این مساله، بطور در خود و مخصوصا اگر از ماهیت گرایش طرفهای درگیر انتزاع شود، هنوز نمیتواند مورد انتقاد باشد. فراخوان نامه و بویژه بند دوم از پیشنهاد نویسندگان نامه است که جای تامل دارد. در بند دوم چنین آمده است:

"... ایجاد زمینه دیالوگ و نشست مشترک و رسمی در سطح ارگانهای رهبری..."

تمام فلسفه وجودی سازمان زحمتکشان از بدو "بازسازی" اش در دو سه سال پیش همین بوده است که با ربودن نام کومله و کودتا علیه آن سازمان، موجودیت دست ساز بودن خود را بعنوان کومله و وارث تاریخ آن از انتظار پنهان کند. نویسندگان نامه، به دلائل قابل فهم، وارد این ماجرا نشده‌اند. بنابرین حتی اگر نویسندگان نامه سرگشاده خطای اصلی تبلیغات هیستریک را بر گردن سران زحمتکشان متمرکز می‌کردند، مادام آنان را بعنوان یک سازمان "سیاسی" که میشود با آنها حرف حساب زد و

پای دیالوگ و مذاکره نشست، در نظر داشتند، امتیاز بزرگی به سران زحمتکشان داده‌اند. سازمان زحمتکشان یک سازمان سیاسی نیست، یک باند، و از نوع سیاه آن هم هستند. عدم شناخت ماهیت واقعی سازمان زحمتکشان، و افشای آن، البته فقط گناه نویسندگان نامه نیست. این اشتباه و توهم را به نظر من اساسا خود رهبری کومله میدان بروز داده است.

همه مدارک و اسناد "جعبه‌سیاه" در دوران تدارک سرهم بندی سازمان زحمتکشان را رهبری کومله با جزئیات در اختیار دارد، اما واقعا سکوت به معنی دقیق کلمه و نگفتن حقایق به مردم، به افکار عمومی و به سازمانهای سیاسی را در این مورد پیشه کرده‌اند. عضو مستعفی از زحمتکشان به فسق و فجورهای سران زحمتکشان، چه در رابطه با باجگیری و اخاذی از مردم و چه مناسبات پنهانی با اداره اطلاعات سپاه پاسداران، اشاراتی میکند. رهبری کومله که شاهد عینی موارد بسیار بیشتری است، لام تا کام نه به مردم کردستان و نه به سازمانهای سیاسی چیزی نگفته است. هنوز که هنوز است شکایت خود از زحمتکشان و قلدری و عریده کشیها و آربی جی زدن به مقر و دستگیری و کتک کاری افراد خود توسط لومپنهای سازمان زحمتکشان را پیش سازمان آسایش (امنیت) جلال طالبانی می‌برند. جلال طالبانی و دوست دیرین او، صلاح مهدی، رهبر روحانی و پشت پرده زحمتکشان، معمار و پدر خوانده سازمان زحمتکشانند. بسیاری

حرکات مشکوک، ارتباطات مرمرز و مافیائی در همین دو سه سالی که از سرهم بندی کردن سازمان زحمتکشان گذشته است، در جریان بوده است که رهبری کومله با زدن مهر فوق محرمانه بر آنها، به بایگانی سپرده است و حق مردم را در اطلاع از آنها و دسترسی به حقیقت زیر پا گذاشته است. انگار اسناد و مدارکی از اسرار خانوادگی و مربوط به زندگی خصوصی افراد را در اختیار دارند. انتخاب اتحادیه میهنی جلال طالبانی بعنوان مرجع حکمیت، بیش از حد لازم گویای این حقیقت است که رهبری کومله له از افشای منشا عروج سازمان قوم پرست زحمتکشان و ماهیت باند سیاهی آن ابا دارد، می‌ترسد و به نظر من به این ترتیب مدام دارد بستر مشترک خود با آنها را در معرض قضاوت دنیای بیرون می‌گذارد. رهبری کومله له و سازمان زحمتکشان انگار در چند عرصه چون اعضای متنازع یک خانواده واحد عمل میکنند. مهمترین اشتراک در مرزبندی و ترس و نفرت از کمونیسم کارگری و تعلق به جنبش کردایه تی است. این دومی پاشنه آشیل کومله له در برابر زحمتکشان نیز هست. از این رو برای هر ناظر خارجی منصف، و در دنیای عینی نیز، اختلافات و کشمکشها و جنگ تبلیغاتی و غیر آن، بطور واقعی نمائی از جنگ و مرافعه خانوادگی و درون طایفهای را به نمایش می‌گذارد. همین فاکتور است که هراز چند گاه یکبار انگیزه و محرک کسانی میشود تا بعنوان وساطت به عناوینی چون جمع آشتی

بین "دو شاخه" کومله له و یا همین نویسندگان نامه سرگشاده مورد بحث من، ظاهر شوند. وقتی که خود رهبری کومله له از تبیین جایگاه و خاستگاه واقعی و زمینه های عروج سازمان زحمتکشان کوتاهی میکند و آگاهانه الکن ظاهر میشود، و حتی بدتر از آن، زحمتکشان را بعنوان جریان سیاسی، و در بهترین حالت بعنوان آشعباب از راست" کومله به دیگران معرفی میکند، چه جای ایراد و انتقاد و سرزنش از کسانی باقی میماند که انتظار و تفسیر دیگری از همان موضع رهبری کومله له را طرح میکنند؟ وقتی در سالروز اعلام موجودیت علنی کومله، امثال راه کارگر و حتی شیخ عزالدین به زحمتکشان نیز، پیام تبریک می‌فرستند و نمایند به مراسم شان روانه میکنند و از کومله اعتراضی به این مصادره ها دیده نمیشود و برعکس پیام همان شخصیت و سازمانها به خود را نیز می‌پذیرد و در بوق هم میکند، وقتی بدتر از همه اینها همراه و در کنار همان راه کارگر با زحمتکشان برای "آزادی زن" پای بیانیته مشترک امضا می‌گذارند، واقعا چه ایرادی به کسان دیگری میتوان گرفت که تازه برخی از نکات مشترک کومله و سازمان زحمتکشان را یاد آوری میکنند و نسبت به در پیش گرفتن لحن "خصمانه" به رهبری هر دو هشدار میدهند؟

تا زمانی که رهبری کومله له مبنای اختلافات خود با زحمتکشان را بر

بعد از اول مه

افزایش حقوق کارگران، آزادی تشکل و اعتصاب، آزادی بی قید و شرط بیان و عقیده... علاوه بر آن، فعالین و رهبران کارگری دخالت در مهمترین رویداد تاریخ معاصر را یعنی جنگ آمریکا علیه مردم عراق را که جنگی علیه مدنیت و بشریت بود و مستقما به طبقه کارگر جهانی به عنوان سازندگان تاریخ بشر مربوط میشود را فراموش نکردند. در بیانیه ای به این منظور کارگران ضدیت خود را با جنگ و سلطه امریکا تاکید کردند و خواستار حق تعیین سرنوشت برای مردم عراق بدون دخالت امریکا و عوامل و دست نشاندگان داخلش شدند.

بعد از اول مه

جنبش کارگری در کردستان و به

فعالین کارگری نیست. خفقان و استبداد رژیم شاهنشاهی و اسلامی و تحمیل فقر و فلاکت طاقت فرسا، از عوامل اصلی محروم کردن کارگران از دخالت وسیع در سرنوشت خود و جامعه است. این شرایط غیر انسانی، کارگران را از یک سنت تشکل توده‌ای شورا یا سندیکا و یک اتحاد قدرتمند برای ابراز وجود چه در زمینه احقاق حقوق روزمره خود و چه در زمینه ایفای نقش سیاسی و رهبری کننده در مبارزات جاری و توده ای محروم کرده است. اما در عین حال، وجود فعالین چپ و کمونیست و رادیکال درون کارگران و خصلت ضد سرمایه داری جنبش و مبارزه کارگران به اضافه جنبش رادیکال توده ای، جوانان، زنان و... که به هیچ جناحی از رژیم متوهم نیستند و بیش از دو دهه جنگ و گریز با این رژیم را پشت سر

خود دارند ... آن داده های موجودی هستند که جنبش کارگری در کردستان میتواند به آن متکی باشد. باید از اینجا شروع کرد و به سراغ رفع محدودیتهای جنبش کارگری رفت. که اصلی ترین آن کسانند توده وسیع کارگران به پای خواستها و مطالبات فوری و دخالتشان در سرنوشت سیاسی جامعه و خواست آزادیهای بی قید و شرط سیاسی است. مجامع عمومی، شوراها و سندیکاها میتوانند ظرف این دخالتگری توده‌ای کارگری برای حقوق و مطالبات فوری و ابراز وجود سیاسی در سطح اجتماعی باشند. علاوه بر تلاش برای سازمان دادن مجامع عمومی در مراکز کارگری و در هر محل، باید به سازمانیابی سراسری کارگران و ظرفی برای هماهنگی مبارزات محلی و تشکلهای محلی، توجه

جدی می‌ذول داشت. هیچکدام از این کارها منتظر دیگری نمیتوانند باشند. هر کجا ملزومات و شرایط، از جمله آمادگی کارگران یک صنف فراهم است باید به پای ایجاد تشکل محلی و صنفی همان بخش کارگری رفت و هم زمان باید برای گردهم آوردن فعالین و رهبران کارگران در میان اصناف و در شهرهای مختلف کردستان بدور یک تشکل و اتحاد سراسری و اعلام آن به کارگران و جامعه تلاش جدی به عمل آورد. این تنها راه تضمین تداوم مبارزات کارگری چه برای احقاق حقوق فوری کارگران که در قطعنامه اول مه آمده و چه برای ابراز وجود اجتماعی و سیاسی کارگران در مهمترین مسایل ایران و منطقه خواهد بود.



مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

کنگره کار کانادا با دو و نیم میلیون عضو از کارگران بهشهر پشتیبانی کرد

در پاسخ به فراخوان حزب کمونیست کارگری ایران، رئیس کنگره کار کانادا با دو و نیم میلیون عضو در نامه ای به خاتمی به سیاست های جمهوری اسلامی اعتراض نمود و از کارگران بهشهر پشتیبانی کرد. "کنت جرجی" رئیس این سازمان در این نامه نوشته است:

"از طرف دو و نیم میلیون تن از اعضای کنگره کار کانادا این نامه را بعنوان اعتراض به بی مسئولیتی حکومت شما در قبال کارگران چیت بهشهر که از ۱۵ ماه مه در اعتصاب غذا بسر میبرند، مینویسم. بنا به اطلاع ما این کارگران که تعداد آنها حدوداً ۲۰۰۰ نفر است اکنون ۲۷ ماه است حقوقی دریافت نکرده اند. طلب آنها بالغ بر ۵ میلیارد تومان میشود. مقامات حکومت شما موافقت کرده اند که تنها ۲۰۰ میلیون تومان از این مبلغ را در کوتاه مدت بپردازند و پرداخت بقیه طلب کارگران را به زمانی نامعلوم موکول کرده اند. کارگران طبعاً این پیشنهاد را رد کرده و یک سری دیگر از اعتراضات از جمله تحصن در کارخانه و اعتصاب غذا را در پیش گرفته اند. بر اساس اطلاعات ما وضعیت جسمی تعدادی از آنها به وخامت گراییده و بعضی از آنها در بیمارستان بستری شده اند. در عین حال کارگران در سایر مناطق و بخشهای دیگر ایران نیز با عدم پرداخت دستمزدها مواجه هستند و به اعتراضات و اعتصابات دست میزنند. ما از شما میخواهیم که به هر اقدام ممکن برای اینکه کارگران چیت بهشهر و سایر کارگران دستمزدهای پرداخت نشده خودرا هرچه زودتر دریافت کنند، دست بزنید. ما همچنین به شما تاکید میکنیم که حقوق برسمیت شناخته شده بین المللی کارگران از جمله حق تشکل و حق اعتصاب را برسمیت بشناسید"

کمپین بین المللی حزب کمونیست کارگری ایران در جلب حمایت از کارگران بهشهر که در اعتصاب و تحصن بسر میبرند ادامه دارد. ما همه سازمانها و تشکلهای کارگری و انسان دوست را به اعتراض به جمهوری اسلامی و حمایت هرچه وسیعتر از کارگران چیت بهشهر فرا میخوانیم.

حزب کمونیست کارگری ایران

۳ ژوئن ۲۰۰۳ - ۱۳ خرداد ۱۳۸۲

ادامه تعرض رژیم علیه نانوائیهای آزاد در سقز

نامنی محیط کار، جان اقبال چوپانی را گرفت

روز ۱ ژوئن ۲۰۰۳ (۱۱ خرداد ۸۲) اقبال چوپانی در حین کار کردن در شهر دماوند؛ بدلیل عدم ایمنی محیط کار از روی چوبست به زمین می افتد و بشدت زخمی می شود. همزمان با مطلع شدن همکارانش از این حادثه ناگوار، وی را به بیمارستان می رسانند. اما متأسفانه بعلت شدت جراحت اقبال در بیمارستان جان خود را از دست می دهد.

اقبال چوپانی یکی از دهها هزار کارگری بود که برای امرار معاش خود و خانواده اش مجبور بود هر ساله با تحمل بیش از ۸ ماه دوری از خانواده اش، وارد بازارهای کار در سایر نقاط ایران شود تا با پیدا کردن مشتری برای فروش نیروی کارش بتوان به بقا خود ادامه داد.

متأسفانه وی در سن ۴۲ سالگی بدلیل عدم ابتدائی ترین ایمنی محیط کار جان خود را از دست داد. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران، جان باختن اقبال چوپانی را به همسر، فرزندان، خانواده و سایر وابستگان و همکارانش، از صمیم قلب تسلیت می گوید.

بر اساس اطلاعاتی که کمیته کردستان حزب منتشر کرده است، از دو هفته پیش فرمانداری سقز دست به یک سری تعرض علیه نانوائیهای آزاد و کلیه کسانی زده که بدون مجوز فرمانداری در خانه های خود نان میپزند. فرماندار سقز به بهانه عدم مجوز، دهها مرکز یخت نان را تعطیل و بدین ترتیب باعث بیکار شدن دهها نفر از کارگران خباز شده است. تعداد زیادی از مردم نیز که از طریق نان فروشی زندگی خود را میچرخانند نیز از این حداقل امکان تامین زندگی بخور و نمیر محروم شده اند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران، کارگران خباز و کلیه کسانی که از این طریق امرار معاش میکنند را به اعتراض جمعی علیه فشارهای فرمانداری رژیم فرا خوانده است و از کارگران بخشهای دیگر و مردم مبارز شهر سقز خواسته است تا با حمایت خود و حرکت سازمان یافته و متحدانه رژیم از از پیشبرد سیاستهای خود ناکام بگذارند.

تاکتونی رهبری کومله، یک مانع جدی بر سر راه خروج از وضعیت بن بست، رکود و رخوت و سستی سیاسی بوده است، که تفاوت بین کومله و سازمان زحمتکشان را بویژه در حفظ مرز با، و وحشت و حتی نفرت از کمونیسم کارگری زایل کرده است و همین عامل آنرا در ایستادگی در مقابل فشار روانی جریان کردایتی و توطئه ها و عربده کشیهای بخش افزایشی و قوم پرست آن زمین گیر کرده است.

آیا صفوف کومله با وضع موجود کنار خواهد آمد؟ سرنوشت کومله با مصافهای تعیین کننده ای روبروست.

۴ ژوئن ۲۰۰۳

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه

بوقت تهران

طول موج

۲۱ متر برابر با

۱۳۸۸۰ کیلوهرتز

بیشتر میشود و ضربه پذیری آن در مقابل جریانات کردایتی و شعبه های افراطی تر آن در میان قوم پرستان، بیشتر. به طریق اولی از این اوقات و وادادهای سیاسی، که رخوت کومله را فرصتی برای قالب کردن آکادمیسم دوخردادی و دشمنی با تحزب کمونیستی در پوشش گارگر پناهی در میان صفوف کومله تبدیل کرداند، کاری ساخته نیست. این قبیل موجودات فراریان امتحان پس داده دورانهای سخت و استادان بلند کردن پرچم سفید و انحلال و تسلیم اند. تا رهبری کومله از این روحیه تسکین و خلسه و خودفریبی مداوم، به خود آید، دیگر متأسفانه دیر شده است و بسیار هم دیر شده است. و این به نفع مبارزه آزادیخواهانه مردم کردستان نیست.

کومله باید بتواند بر رخوت و سستی خویش قاتق آید و شجاعانه و از موضع اعتماد به نفس از حق مشروع خود دفاع کند. سازمان زحمتکشان یک سازمان سیاسی نیست، کومله نباید به عوامل فشار از بیرون برای وارد شدن به پروسه رسمیت شناسی زحمتکشان بعنوان سازمانی سیاسی، تسلیم شود. وجود یک کومله چپ، رادیکال و انقلابی به نفع مبارزه توده های مردم کردستان است. سیاست مماشات و کجدار و مریز

گذاشتن، رجوع به سازمان "آسایش" حکومت پر و بال ریخته جلال طالبانی در سلیمانیه که حتی تابلوی نمایش کارتونی آن را خود پائین کشیده اند، و انتخاب آنان بعنوان مرجع حکمیت و قاضی رسیدگی به اختلافات با زحمتکشان، دیگر زیادی راست و از سر وجود ریشه های بسیار قوی در اعتقاد به اسطور ملی و مترقی جنبش کردایتی است. جریانی که جایگاه ناسیونالیسم کرد را در کردستان عراق از نزدیک دیده باشد و تبدیل شدن احزاب کردایتی در عراق به مبارزین نظم خونین و سناریو سیاه بوش را با زمختی و زشتی و قیاحت کامل شاهد بوده باشد و هنوز چشم امیدش به این باشد که باند دست ساز همانها را برایشان گوشمالی دهد و به راه راست هدایت کند، دیگر قدری بیش از حد معمول به کند ذهنی دچار شده است. این حالت بیشتر به وضعیت تخیلی و بهت زدگی کسی میماند که در برابر قدرتی ماورا طبیعه و خرافی، مرعوب و منکوب و میخکوب شده است. تا عنصر خودآگاه بتواند این هویت دفرمه شده کومله را کنار زند، بیم تبدیل شدن این سازمان، به یک جریان حاشیهای و کمتر سیاسی بیشتر و

پاسخی از یک طرف ثالث

این فاکتورها سوالهای جدی و دوران آزمایش مهمی را پیش پای رهبری کومله مفتوح کرده است. آیا میتوان شاهد عروج یک رهبری شجاع و مصمم و چپ که قادر است تصمیمات مهم در حد جریانها و انسانهای مهم بگیرند، از درون کومله بود؟ تجربه دوران بعد از جدائی کمونیسم کارگری، مقاطع زندگی بی آزار کومله در دوران سیاه حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق، و رفتار با زحمتکشان از همان دوران سرهم بندی آنان، جای تردیدهای زیادی را باقی گذاشته است. عامل مهمی که تردید من را نیز تقویت میکند، برخورد کومله به نیروهای سیاسی در عراق پس از سقوط صدام است. اینها جرات و شهامت این را هنوز هم که هنوز است نیافتاند، تا سر خود را بالا بگیرند و با افتخار و بدون نگرانی از رنجش ناسیونالیستها و قوم پرستان کرد، متحدین سیاسی و پشتیبانان خود را در احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق جستجو کنند. در اوضاعی که حاکمیت احزاب ناسیونالیست بر مردم کردستان دارد برچیده میشود و دورنمای انحلال نیروی مسلح آنها را بیش روشن

اساس گله و شکوه های اعضای خانواده واحدی که دچار شکاف و اختلاف شده است، مطرح کند، فشار گروههای حل اختلاف و آشتی، که سازمان زحمتکشان را به تعبیر خود رهبری کومله بخش "لادو" (منحرف) و در عین حال بعنوان جریانی سیاسی در نظر میگیرند، عملاً بر کومه له متمرکز خواهد شد. آیا رهبری کومله سرانجام این شهامت سیاسی را خواهد یافت که بند ناف خود با سازمان زحمتکشان و خاطرات مشترک رفاقت با جلال طالبانی که کومله در دوران نابالغی و رویانی اولیه، هنوز خصلت "انقلابی" و مترقی برای کردایتی قائل بود، و به نظر من هنوز هم هست، قاطعانه و شجاعانه و البته با اتخاذ یک سیاست چپ قطع کند؟ و یا برعکس اکنون که جلال طالبانی سوگ فدرالیسم سقط شده و پایان حکومت بر سلیمانیه را با وعده سرخرمن صندلی در بغداد تسکین میدهد، حتی مهمتر هم شده است؟ تاریخ مشترک مواضع یکسان رهبری کومله و سران زحمتکشان در برابر کمونیسم کارگری، و گیر بودن پای رهبری کومله در افسون و خرافه کردایتی، کار را بر آنها سخت کرده است. و